خبر روز

پرداخت دیه مجازات مرد عطار که قرص شیشه‌ای فروخت

مرد عطار که با فروش کپسول‌های لاغری آلوده به ماده مخدر شیشه باعث مرگ زن جوانی شده بود، پس از محاکمه به پرداخت دیه محکوم شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از سال گذشته و با مرگ مشکوک زن جوانی در یکی از بیمارستان‌های تهران آغاز شد.

شوهر این زن در تحقیقات گفت: «همسرم برای لاغرشدن از مرد عطار قرص لاغری گیاهی گرفته بود که بعد از خوردن قرص حالش بد شد و چند روز بعد براثر ایست قلبی در بیمارستان جان باخت.» با کالبدشکافی جسد در پزشکی قانونی مشخص شد علت مرگ این زن مصرف متامفتامین یا شیشه بوده است. مرد ۴۷ ساله عطار دستگیر شد اما در تحقیقات منکر اتهام قتل شبه‌عمد شد و گفت: «مرگ این زن ربطی به مصرف قرص‌های لاغری ندارد و امکان دارد او پیش از این شیشه مصرف کرده باشد.»

ماموران به بررسی کپسول‌های لاغری مغازه متهم پرداخته و متوجه شدند داخل این کپسول‌ها ماده مخدر شیشه است.

متهم هفته گذشته در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه و دوباره منکر اتهامش شد و گفت: «من هرگز در تهیه کپسول‌های لاغری دست‌ساز شیشه مخدر دست نداشتم و نمی‌دانم زن جوان چطور فوت شده است.»

قضات دادگاه کیفری یک استان تهران سپس وارد شور شده و متهم را به پرداخت دیه محکوم کردند.

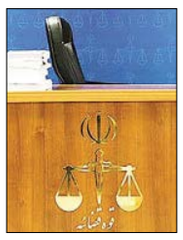

پروژه کشته‌سازی ناکام؛ این‌بار «آرنیکا»

شکستی دیگر برای امپراتوری دروغ

در حالی‌که رسانه‌های معاند همچنان تلاش می‌کردند تا از فوت آرنیکا قائم‌مقامی برای پیشبرد پروژه کشته‌سازی بهره‌برداری‌کنند اما بازپرس ویژه قتل شعبه چهارم دادسرای امور جرایم جنایی تهران با رد مرگ این دختر در اغتشاشات، پرده از ماجرای مرگ این دختر ۱۷ ساله برداشت. پدر آرنیکا هم از فردی که از دخترش در بیمارستان عکس گرفته و منتشر کرده بود شکایت کرد تا دروغگویان بزرگ دوباره رسوا شوند.

۲۳ مهرماه امسال بود که دختر ۱۷ ساله‌ای به نام آرنیکا قائم‌مقامی از اتاق خواب خود در طبقه چهارم یک ساختمان مسکونی به پایین سقوط کرد و به‌شدت مصدوم شد. با اطلاع خانواده از این ماجرا او به بیمارستان منتقل شد که ۱۰ روز بستری بود و پس از آن فوت کرد. درحالی‌که خانواده آرنیکا شکایتی بابت مرگ او نداشتند، هفت روز بعد، شبکه‌های معاند شروع به جریان‌سازی از این ماجرا کرده و مدعی بودند این دختر در جریان اغتشاشات جان خود را از دست داده است. با این جوسازی در فضای مجازی، تحقیقات پلیسی و قضایی آغاز و معلوم شد مرگ وی تنها به علت سقوط از ارتفاع بوده و دلیل دیگری نداشته است.

پدر دختر نوجوان دیروز در شعبه چهارم دادسرای ناحیه ۲۷ (امور جرایم جنایی) برای سیر مراحل قانونی مراجعه کرد و به بازپرس پرونده گفت؛ در رابطه با مرگ دخترش شکایتی ندارد. او به بازپرس اعلام کرد که دخترش در اغتشاشات حضور نداشته و زمانی که وارد اتاق او شده بود، متوجه شد دخترش به پایین سقوط کرده و پس از آن با اورژانس به نزدیک‌ترین بیمارستان منتقل شده است. آی‌پی تلفن همراه دخترش هک شده و عده‌ای از عکس‌های او به عنوان ضرب و جرح در اغتشاشات سوءاستفاده کرده و آن را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند که از عاملان این موضوع شکایت دارد.

ساسان قائم‌مقامی، پدر آرنیکا درباره حادثه سقوط دخترش به خبرنگاران گفت: «صبح روز شنبه به اتفاق همسرم به اتاق دخترم رفتیم تا او را برای رفتن به مدرسه بیدار کنیم که پس از ورود به اتاق با پنجره باز مواجه و متوجه شدیم دخترم به داخل حیاط خانه سقوط کرده است. با اورژانس تهران تماس گرفتیم و پس از آمدن آمبولانس از آنها خواهش کردم تا دخترم را به بیمارستان «گاندی» ببرند اما تکنیسین آمبولانس گفت چنین چیزی امکان ندارد و باید به نزدیک‌ترین بیمارستان مراجعه کنیم که بیمارستان گلستان نداجا پیشنهاد شد. من دنبال آمبولانس حرکت کردم و پنج، شش دقیقه بعد به بیمارستان رسیدیم که دخترم در همان ورودی اورژانس دچار ایست قلبی شد که او را احیا کردند. لگنش هم که دچار دررفتگی شده بود، جا انداختند و پس از آن دخترم به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شد.»

او در ادامه با تاکید بر این‌که غیر از سقوط از بلندی هیچ مسأله دیگری را علت مرگ دخترش نمی‌داند ادامه داد: «تمام مطالب منتشر شده در این باره را تکذیب می‌کنم. دخترم هشت روز در آی‌سی‌یو بستری بود و متاسفانه روز شنبه فوت کرد در حالی‌که توییت منتشر شده در این مورد، مربوط به روز جمعه و در شرایطی است که هنوز دخترم در قید حیات بود. نمی‌دانم چه کسی توانسته با گوشی تلفن همراه وارد بخش آی‌سی‌یو، جایی که همیشه هفت‌هشت نفر در آن حضور دارند، شود و از دخترم عکس بگیرد. من از منتشرکننده عکس شکایت دارم و از قاضی نیز خواهش کردم تا پیگیر این قضیه باشد.»

میثم حسین‌پور، بازپرس ویژه قتل شعبه چهارم دادسرای امور جرایم جنایی تهران با تایید جزئیات این خبر به جام‌جم گفت: «شنبه یکم آبان، مامور کلانتری پاسداران در تماسی تلفنی، گزارش یک مورد فوتی را اعلام کرد. پدر متوفی در مراجعه به کلانتری، مجوزهای لازم برای کفن و دفن را دریافت و مانند سایر پرونده‌ها دستورات لازم صادر و مراسم خاکسپاری نیز انجام شد. پس از مدتی، خبر کذبی مبنی بر فوت متوفی در اغتشاشات و به دلیل ضربات وارده به سر منتشر شد. تحقیقات کامل انجام و طبق اعلام پدر متوفی مشخص شد وی ۱۰ روز پیش و به دلیل سقوط از طبقه چهارم منزل فوت کرده است. وی ۱۰ روز تحت مداوا بود و روز شنبه فوت کرد. نکته‌ای که در این پرونده وجود دارد این است که چرا متوفی به بیمارستان ارتش منتقل شد. باید گفت مانند تمام کشورها، فرد بیمار باید به اولین و نزدیک‌ترین بیمارستان منتقل شود که درخصوص متوفی، نزدیک‌ترین بیمارستان به محل حادثه که تنها شش دقیقه فاصله داشته، مرکز درمانی ارتش بوده است. سپس متوجه شدیم که فاصله بین تخت متوفی تا پنجره اتاق خواب یک متر و نیم و پایین بوده است. دستور علت‌شناسی و سم‌شناسی صادر شد تا برای ما مسجل شود آیا متوفی دچار افت فشار شده یا شب روی در خواب داشته یا قرص مصرف کرده است. براساس گزارش اعلامی پزشکی قانونی، پارگی کبد و طحال به دلیل ضربه وارد شده به شکم در اثر سقوط و شکستگی لگن در متوفی مشاهده شده است. در پایان عنوان شده که در اغتشاشات، ضربه به سر متوفی وارد شده است، در حالی‌که حسب اظهارات پدر متوفی، وی چهار روز قبل از سقوط از خانه خارج نشده است و به دلیل خصلت درونگرایش در جمع دوستان نیز شرکت نمی‌کرد، چه برسد به این‌که در اغتشاشات حضور داشته باشد.»

عدلیه

اجیر کردن ۲ قاتل برای کشتن مرد پیمانکار

مردی که در جریان اختلاف با یک پیمانکار تبعه افغانستان، دو نفر را برای اجرای نقشه قتل او اجیر کرده بود، با همدستانش بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، صبح نوزدهم مهر امسال مرد جوان افغان که پشت فرمان خودروی پژو ۲۰۷ خود در تهرانپارس نشسته بود با شلیک گلوله به سرش به قتل رسید. هویت او از روی مدارکش کشف شد. با شناسایی و تحقیق از خانواده‌اش معلوم شد با پیمانکاری ایرانی برای خرید ام‌وی‌ام از شب قبل قرار داشته که اکنون جسدش را یافته‌اند و از وی شکایت دارند.

با دستور قاضی محمدرضا صاحب جمعی، بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران، تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران ادامه یافت تا این‌که ۱۴ روز بعد مرد پیمانکار بازداشت شد. او اعتراف کرد برسر مسائل کاری و مالی با مقتول اختلاف داشته و دو نفر از کارکنانش را برای گوشمالی دادن او اجیر کرده که یکی از آنها وی را کشته است. با توجه به اظهارات او، دو همدست او دوشب قبل در تهران بازداشت شدند و دیروز برای تحقیقات به شعبه ششم بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شدند.

مهرداد ۴۵ ساله یکی از متهمان در اظهاراتش گفت: با داشتن یک فرزند دختر، سال ۹۲ از همسرم جدا شدم. پیمانکار ساختمان بودم که ورشکسته شدم. کامران که شریک مقتول بود مرا از این مهلکه نجات داد، کمک کرد بدهی‌هایم را دادم و مشغول به کار شدم و به او مدیون بودم. یک روز برایم تعریف کرد پیمانکار افغانستانی از او حدود پنج میلیارد تومان طلب دارد. بخشی از آن را پرداخته اما پول بیشتری می‌خواهد. حتی برایم تعریف کرد که آن مرد فیلمی از او گرفته و با تهدید به انتشارش مدام از وی اخاذی می‌کند. او از من و همکارم که جوشکاری و آهنگری می‌کردیم خواست تا او را تنبیه کنیم که این اتفاق افتاد.

در ادامه شاهرخ هم به قتل مرد افغانستانی اعتراف کرد و گفت: دیدم او در خودرویش نشسته است. دقایقی بعد با سلاحی که داشتم سمت خودرویش شلیک کردم چون شیشه خودرو دودی بود متوجه نشدم تیر به سرش اصابت کرده است. بعد هم مهرداد آمد و مرا به خانه‌ام رساند و رفت.

نظمیه

کشف جسد باران کوچولو در یخچال

کشف جسد دختر شش ساله در یخچال خانه قاچاقچی خرده‌پا، پلیس جنایی شهری را با معمای پیچیده‌ای روبه‌رو کرد.

به گزارش جام‌جم، آخرین روز مهر امسال ماموران کلانتری ۱۷۲ شهری پس از اطلاع از فعالیت یک قاچاقچی موادمخدر به نام هاشم راهی خانه او شدند. تماس‌های زیادی درباره فعالیت مجرمانه هاشم ۲۶ ساله با پلیس گرفته شده بود. مرد تبهکار وقتی متوجه حضور ماموران در ساختمان شد، از طریق پنجره طبقه اول به خیابان پرید و فرار کرد.

تیم پلیسی با ورود به خانه به جست‌وجو در آنجا پرداخته و مقداری تریاک کشف کردند. آنها در آشپزخانه با یخچالی روبه‌رو شدند که به در آن چسب زده بودند. سگی نیز مقابل در یخچال نشسته بود و تکان نمی‌خورد.

ماموران که احتمال می‌دادند هاشم داخل یخچال موادمخدر مخفی کرده، در آن را باز کرده و با صحنه هولناکی روبه‌رو شدند. جسد دختری شش‌ساله داخل کیسه‌ای زردرنگ و در میان پتو در یکی از طبقات یخچال قرار داشت.

بلافاصله موضوع به بازپرس جنایی شهری اطلاع داده شد و او همراه تیمی از ماموران پلیس آگاهی در این خانه حاضر شد. بررسی‌ها نشان می‌داد بیش از سه روز از مرگ این دختربچه گذشته و به نظر می‌رسید بر اثر خفگی جان باخته است. در ادامه جسد برای تعیین علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

تحقیقات محلی هویت دختربچه را مشخص کرد. جسد متعلق به دختر شش ساله به نام باران بود که آخرین بار حدود ۱۵ روز قبل در کوچه دیده شده بود. همین باعث شد ماموران احتمال دهند باران ۱۵ روز قبل جان باخته یا به قتل رسیده باشد.

به گفته همسایه‌ها، هاشم در این خانه به تنهایی زندگی می‌کرد تا این که با مادر باران آشنا شد و حدود دو ماه قبل این زن همراه دخترش به خانه هاشم آمدند. زن جوان به همسایه‌ها گفته بود که به خاطر اختلافات خانوادگی از همسرش جدا شده و فرزند بزرگش با شوهر سابقش و باران با او زندگی می‌کند. ماموران برای کشف سرنخ از این ماجرا به بازرسی دوباره خانه پرداختند که این بار دفترچه‌ای را پیدا کردند که مادر باران حدود دو هفته قبل در آن نوشته بود؛ «نبود تو را نمی‌توانم باور کنم باران».

تحقیقات بر روی هاشم متمرکز و معلوم شد او دوبار به اتهام موادمخدر و یک بار هم به اتهام سرقت زندانی شده است. او در حالی که زمان پرداخت کرایه خانه به پایان رسیده بود از تحویل آن به صاحبخانه خودداری می‌کرد که به نظر می‌رسد دلیلش جسد باران در خانه بوده است.

همچنین همسایه‌ها گفتند روز کشف جسد، مادر باران را در خانه دیده‌اند اما قبل از حضور ماموران آنجا را ترک کرده است. او در تماس با یکی از دوستانش از او خواسته بود وقتی ماموران رفتند به او خبر دهد.

پرونده‌ای در دادسرای شهری در این باره تشکیل شده و تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی تحقیقات برای شناسایی مخفیگاه هاشم و نیلوفر را آغاز کرده‌اند.

دستگیری دزدی که از مالباختگان اخاذی می‌کرد

برای مشاهده گزارش تصویری کیوآرکد را اسکن کنید

پسر جوان که تحت تاثیر زنان از خودروها سرقت می‌کرد، پس از سرقت سه میلیاردی از خودرویی در تهران دستگیر شد. سارق در تماس با مالباختگان برای بازگرداندن مدارک‌شان از آنها اخاذی می‌کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، سرهنگ علی ولیپور گودرزی رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ دیروز در تشریح این پرونده گفت: «در چند ماه گذشته شکایت‌هایی درباره سرقت از داخل خودروها در پلیس آگاهی تهران مطرح و تحقیقات در این باره آغاز شد. متهمان با تخریب شیشه خودروهای پارک شده از داخل آن سرقت می‌کردند. در یکی از سرقت‌ها که در خیابان سی‌تیر رخ داد، دزدان با شکستن شیشه خودروی شاسی بلندی از داخل آن سه میلیارد تومان طلا و پول سرقت کردند.»

وی ادامه داد: «اغلب سرقت‌ها در مراکز تجاری یا مقابل رستوران‌ها رخ می‌داد و کارآگاهان پلیس آگاهی چهار نفر را در این رابطه شناسایی و دستگیر کردند. دزدان برای این‌که کسی به آنها شک نکند، خانمی را با خود همراه می‌کردند و یک عضو باند هم نقش زاغ‌زن داشت. اموال زیادی از دزدان کشف شده و تحقیقات برای شناسایی مالباختگان ادامه دارد.»

گفت‌وگو با سرکرده باند به مالباختگان کمک می‌کردم

۲۸ سال دارد و خود را قربانی نقشه زنان می‌داند و می‌گوید: «مشکلم این است که نمی‌توانم در برابر وسوسه زنان مقاومت کنم.» پسر جوان در گفت‌وگویی از شیوه سرقت‌هایش گفت که در ادامه می‌خوانید.

؟ سابقه داری؟

بله. یک بار دستگیر و زندانی شدم.

؟ به چه اتهامی؟

سرقت لوازم داخل خودرو.

؟ معتادی؟

آن موقع نبودم اما الان شیشه می‌کشم.

؟ چرا سرقت می‌کردی؟

با دختری آشنا شده بودم و تحت تاثیر حرف‌های او سرقت را شروع کردم. باور کنید وضع مالی‌مان خوب است و نیازی به سرقت نداشتم. خودم لباس‌فروشی دارم و پدرم بازاری است.

؟ چقدر حبس کشیدی؟

دوسال. عید امسال آزاد شدم.

؟ چرا دوباره سمت سرقت رفتی؟

در خیابان با زن معتادی آشنا شدم. او حرفه‌ای بود و مرا هم معتاد کرد. بعد گفت برای تامین هزینه موادمخدر باید سرقت کنیم. من هم در برابر وسوسه زنان هیچ مقاومتی ندارم و با او همراه شدم.

؟ چطور سرقت می‌کردید؟

مینا ماشین‌ها را شناسایی می‌کرد و من هم از داخل‌شان سرقت می‌کردم.

؟ کجاها سرقت می‌کردید؟

هر جا که امکانش بود. یک روز صبح رفتیم به یک طباخی کله پاچه بخوریم، وقتی برگشتیم متوجه خودروی مزدا ۳ شده و گفت داخلش وسایل خوبی است و من سرقت کردم. در شهر پرسه می‌زدیم و هر خودروی باارزشی می‌دیدیم از داخلش سرقت می‌کردیم.

؟ بعد با مالباختگان تماس می‌گرفتی و از آنها اخاذی می‌کردی؟

به آنها کمک می‌کردم تا به مدارک‌شان برسند.

؟ چقدر می‌گرفتی؟

بین پنج تا ۱۰ میلیون تومان. یک دکتر زیبایی بود که برای مدارکش ۱۰ میلیون تومان داد.

؟ به همین دلیل وسایل سرقتی را در خانه نگه می‌داشتی؟

تعدادی از این وسایل متعلق به خودم است و سرقتی نیست.

تلنگر

مرگ ۲ خواهر خردسال در آتش خشم پدر

مردی به دنبال اختلاف خانوادگی در شهر «آلنی» مشگین‌شهر، خانواده‌اش را به آتش کشید و باعث مرگ دو دختر خردسالش شد. علی محبوبی‌پور، مدیرکل دفتر امنیتی، انتظامی، اتباع و مهاجرین خارجی استانداری اردبیل به مهر گفت: « ساعت ۲۱ و ۴۱ دقیقه دوشنبه در شهر آلنی مشگین‌شهر، مردی ۳۶ ساله که بر سر اختلافات خانوادگی همسر و دو دختر پنج و ۹ ساله‌اش قهرکرده بودند، به زور به خانه‌شان آورد و بعد از درگیری با همسرش، در خانه را بست و با ریختن بنزین، آنجا را آتش زد.

وی افزود: همسایه‌های این خانواده شامل دو نفر زن و سه مرد نیز که به کمک این خانواده آمده بودند، دچار سوختگی شدند. کل اموال منزل نیز دچار حریق شد و سوخت. پدر خانواده در حالت روحی و روانی نامتعادل بوده و به دنبال اختلاف شدید خانوادگی، آتش به جان فرزندان خود انداخته است. دو دختر خردسال خانواده هم به دلیل شدت سوختگی فوت شدند.

ناشنوایی راننده او را در برابر اتهام آدم‌ربایی قرار داد

زن جوان وقتی متوجه تغییر مسیر ناگهانی راننده شد با داد و فریاد از او خواست توقف کند اما وقتی راننده اعتنایی نکرد خود را به بیرون پرت کرد. با دستگیری راننده مشخص شد، او ناشنواست.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، پانزدهم شهریور امسال زن جوانی با حضور در اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران از مرد راننده‌ای به اتهام اقدام برای آدم‌ربایی شکایت کرد.

شاکی در جریان تحقیقات گفت: دیروز بعد از ظهر بعد از پایان کارم از اداره‌مان در سید خندان بیرون آمدم و منتظر تاکسی بودم تا به خانه‌ام در حوالی میدان ونک بروم. هر چه منتظر شدم خبری از تاکسی نبود. سرانجام خودروی پرایدی مقابلم توقف کرد و با سوارشدن به خودرو راننده حرکت کرد. او حرف نمی‌زد و همین باعث شک من شده بود. بعد از طی مسافتی او تغییر مسیر داد که ترسیدم بلایی سرم بیاورد. وحشت کرده بودم هر چه داد و فریاد کردم او پاسخم را نداد و حاضر نشد خودروی پرایدش را متوقف کند. سرانجام موقعی که راننده در خیابانی در حال پیچیدن بود در را باز کردم و بیرون پریدم که به شدت مصدوم شدم.

با این شکایت ماموران تحقیقات برای یافتن مرد آدمربا را آغاز کردند تا این‌که در جریان تحقیقات چند روز پیش ماموران از طریق بازبینی دوربین‌های شهری توانستند رد خودروی آدمربای فراری و پلاک آن را بیابند که مربوط به خودروی افراد معلول بود. او تحت تعقیب بود تا این‌که دو شب قبل راننده ۴۳ ساله و ناشنوا شناسایی شد.

دیروز متهم پرونده از سوی ماموران اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران مورد بازجویی با زبان اشاره قرار گرفت. او اظهار داشت: روز حادثه شاکی کنار خیابان ایستاده بود که او را به عنوان مسافر سوار کردم. مسیر شلوغ بود و برای این‌که در ترافیک گیر نکنم، تغییر مسیر دادم تا از محلی خلوت زن مسافر را به مقصد برسانم. اما او تصور کرده بود که من قصد ربودن وی را دارم. یکدفعه دیدم در خودرو باز شد و او بیرون افتاد. کمی که جلوتر رفتم به گشت پلیس اطلاع دادم که زنی از خودرویم بیرون پرید و نمی‌دانم چه برسرش آمده است. چون آنها بلد نبودند با زبان اشاره با من حرف بزنند متوجه گفته‌هایم نشدند و از من خواستند از محل بروم.

با توجه به گفته‌های مرد ناشنوا و مشخص شدن این‌که او سوءنیتی در ماجرا نداشته است قرار شد او با شاکی مواجهه و اگر او رضایت داد، آزاد شود.

ترک دردسرساز مرد شیشه‌ای

مرد شیشه‌ای وقتی بعد از دو ماه از کمپ بیرون آمد برای انتقام از خانواده‌اش از آنها به اتهام آدم‌ربایی شکایت کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل هفته جاری مردی جوان با حضور در پلیس آگاهی شهرستان ملارد در غرب استان تهران از همسر و پدر زن خود و مرد دیگری به اتهام آدمربایی شکایت کرد. شاکی مدعی بود، خانواده‌اش و مردی غریبه نقشه ربودن وی را اجرا و او را به مدت ۶۰ روز در یک کمپ ترک اعتیاد در تهران محبوس کرده‌اند در حالی که وی معتاد نبوده، در آنجا شکنجه شده و درشرایط بدی نگهداری می‌شده و حالا از آنها به اتهام آدمربایی شکایت دارد.

تحقیقات ادامه یافت تا این‌که رد این سه نفر در تهران به دست آمد. بنابراین دیروز پرونده نیابتی آنها به شعبه یازدهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شد و این سه نفر نزد قاضی محمدرضا رستمی مورد تحقیقات قضایی قرار گرفتند.

همسر شاکی در اظهاراتش گفت: همسرم با سال‌ها اعتیادش به شیشه شرایط بدی را برای من و خانواده‌ام رقم زده بود. وسایل خانه را به هم می‌ریخت، من و دیگر اعضای خانواده را کتک می‌زد. شرایط به گونه‌ای رقم خورده بود که حتی با وجود شوهر معتادم در خانه احساس امنیت نمی‌کردیم. هر چه التماس می‌کردیم برای ترک به کمپ نمی‌رفت، برای نجات جان خودم و خانواده‌ام او را از ملارد به کمپی در تهران بردیم و دو ماه آنجا بستری بود. شوهرم بعد از ترک آنجا به قصد انتقام از ما شکایت کرد.

پدر زن شاکی نیز مدعی شد داماد خانواده معتاد بوده و او را برای آسیب نزدن به اعضای خانواده و ترک اعتیاد به کمپ برده‌اند.

همچنین مرد دیگری که پایش به این ماجرا باز شده بود، گفت که میوه‌فروش است و در انتقال شاکی به کمپ نقشی ندارد.

با توجه به این‌که پرونده در دادسرای شهر دیگری مطرح بود پرونده به آنجا ارسال شد.